

هوئزه ؛ مظلومیت و مقاومت روایت سرهنگ دوم حسین فتحی در یادمان شهدای هوئزه

تهیه و تنظیم: محمد محمدپور*

شناسنامه روایت	
	الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: سرهنگ دوم هوئیروز حسین فتحی
	ب) زمان و مکان روایتگری یکشنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۴ ورودی مسجد یادمان شهدای هوئزه
	ج) مشخصات کاروان کاروان شهید صیاد شیرازی (منطقه ۱۸ تهران: یافت آباد)، دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تعداد افراد کاروان: حدود ۵۰۰ نفر (دانشجویان دختر و پسر)

مقدمه

را تشریح می‌کند؛ در بخش اول مباحث سیاسی و نظامی، و در بخش دوم مباحث معرفتی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت نیز به بررسی و نقد روایت از نظر شکلی و محتوایی پرداخته شده است.

نوشتار حاضر گزارشی توصیفی با کمترین دخل و تصرف از روایت سرهنگ فتحی، راوی کاروان منطقه ۱۸ تهران (یافت آباد) است که در صحن یادمان شهدای هوئزه و روبه‌روی ورودی اصلی مسجد یادمان انجام شد. این روایت چنان‌که در شناسنامه روایت آمده، در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۴ ضبط و به صورت متن نوشتاری سازماندهی شده است. این روایت در دو قسمت اصلی، تحولات جنگ و منطقه هوئزه

متن روایت

چگونگی شروع جنگ

راوی پس از استقرار در صحن شهدای هوئزه، در ابتدای سخن به اجمال دلایل شروع جنگ و حمله عراق به ایران و

* کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی و کارشناس گروه روز شمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره پنجاه و سوم □ تابستان ۱۳۹۴

کرده‌اند؛ چه‌جوری ما آتش‌بس را بپذیریم. این بود که بعد ما "عملیات مروارید" را انجام دادیم. نیروی دریایی با پشتیبانی نیروی هوایی، با ناوچه‌های اوزایی که داشت، - آنها را خلبان خلعتبری و عباس [دوران] - زدند و نیروی دریایی عراق همینطور که همه‌تان می‌دانید، تا آخر جنگ واکنشی از خودش نشان، نداد. پس نیروی هوایی ما اولین ضربه را این‌طوری زد و این بود که [فقط] نیروی زمینی مانده بود.»

عملیات نصر؛ واکنش نیروی زمینی ارتش

صدام گفته بود که نیروی زمینی ایران نمی‌تواند واکنشی از خودش نشان بدهد؛ چراکه آنجا هم برنامه‌ریزی کرده بود که ارتش [قدرت لازم را ندارد] به‌خاطر اینکه بنی‌صدر ملعون هم فرمانده کل قوا بود و آمده بود سربازی را به نصف تقلیل داده بود. یک سری سران ارتش را پاک‌سازی کرده بودند؛ یعنی لشکرها آن استعداد واقعی خودشان را نداشتند. سپاه را هم خوب آنها می‌گفتند تازه تشکیل شده، آنها هم شاید آشنایی ندارند. به هر طریق، آشنایی‌هایی برای خودش انجام داده بود، ولی این بود که بنی‌صدر [تحت فشار] شدید افکار عمومی مردم و امام - رحمه‌الله علیه - قرار گرفته بود؛ به فرمانده نیروی زمینی دستور داد که شما باید بروید یک عملیاتی را تدارک ببینید که ما از افکار عمومی مردم که همه گله‌مند هستند نسبت به اینکه ما واکنشی نشان نمی‌دهیم که عملیاتی تدارک ببینید [خلاص بشویم] و اگر نمی‌توانید عملیاتی تدارک ببینید، بروید در رسانه صداوسیما به مردم بگویید ما به این دلیل نمی‌توانیم. این بود که فرمانده نیروی زمینی آمدند عملیات نصر را تدارک دیدند.»

«عملیات نصر با [استعداد] لشکر ۱۶ [زرهی] قزوین مال ارتش و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی خوزستان و تعدادی گردان از لشکر ۷۷ خراسان و ۲ گردان از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تعدادی از نفرات شهید چمران در جنگ‌های نامنظم و شهید علم‌الهدی و تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام تدارک دیده شد.

در مقابل، واکنش ایران را مورد بررسی قرار داده و می‌گوید: «شما نگاه کنید، وقتی که صدام قرار بود بیاید به ایران حمله کند، برنامه‌ریزی کرده بود که زیر یک هفته (چهار پنج روزه) ایران را بگیرد. هدف اصلی هم بحث جزایر [سه‌گانه] و این‌طور مسائل و اینها نبود؛ فقط [موضوع اصلی مخالفت با] اسلام بود، [آنها می‌خواستند] نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند. اینها برنامه‌ریزی کرده بودند و تاحدودی روی کاغذ برنامه‌ریزی‌شان هم دقیق بود. می‌گفتند ۵۰ هزار مستشار از نیروی هوایی ایران [رفتند]. چون مستشارها می‌دانستند همه چیز در انحصار خودشان است، گفتند ما را بیرون می‌کنید، دوباره ما را بر می‌گردانید، چون وسیله‌های پرنده را شما به پرواز در نمی‌آورید. و همین‌طور نیروی دریایی گفتن شما آن ناوچه‌ها و اینهایی که در اختیارتان هست، - چون ما داریم می‌رویم - شما نمی‌توانید کاری بکنید. ولی ما آمدیم چه کار کردیم؟ وقتی که صدام با ۱۹۴ هواپیما [به ایران حمله کرد]، عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق، به صدام گفت سرورم، ۱۹۴ وسیله فرستادم ایران؛ تا نیم ساعت دیگ کمر ایران شکسته می‌شود.»

مواجهه اولیه نیروی هوایی و دریایی ایران با عراق

«ما یک تعدادی هواپیما را همان روز بعد از اینکه آنها آمدند بمباران کردند فرستادیم، ولی این دست‌گرمی بود. همان را هم صدام باور نمی‌کرد که یک وسیله ما به پرواز در بیاید. ولی روز دوم جنگ در "عملیات کمان ۹۹" با ۱۴۰ فروند هواپیما رفتیم و تمام نقاط حساس عراق را زدیم. صدام اینجا گفت آن کشورهای اروپایی، امریکایی، اینها که به ما گفتند ایران نیروی هوایی‌اش نمی‌تواند عکس‌العملی نشان بدهد! اینجا دیگر فهمید اشتباه فکر کرده، برنامه‌ریزی کرده است. بعداً یک هفته ده روزی که از جنگ گذشت، صدام اعلام آتش‌بس کرد؛ امام - رحمه‌الله علیه - نپذیرفت؛ چون می‌گفت سربازان عراق در خاک کشور ما هستند، آنها آمده‌اند کشور ما را اشغال



روایت سرهنگ دوم فتاحی در یادمان شهدای هویزه - اسفند ۱۳۹۳

عزیزان در عملیات نصر- می گویند اصولاً یک عملیات سه تا هدف را دنبال می کنند؛ نظامی، سیاسی، روانی. ما در عملیات نصر که در ۵۹/۱۰/۱۵ در اینجا اتفاق افتاد، پیشروی های خوبی داشتیم؛ ۳۰ کیلومتر جلو رفتیم و کرخه نور را هم گرفتیم که مقام معظم رهبری آنجا هم نماز خواندند و پرچم جمهوری اسلامی ایران در آنجا برافراشته شد. و این بود که ما در روز اول به موفقیت های خوبی دست پیدا کردیم، ولی در روز دوم، به خاطر اینکه ارتش یگان احتیاط نداشت - یک لشکری اگر می خواهد عملیات بکند بعدش باید یگان های تازه نفس بیاید - به خاطر اینکه در کردستان یک سری لشکرهای ما درگیر دشمن بودند، با ضدانقلاب و کومه له و دمکرات و اینها، این بود که ما یگان احتیاط نداشتیم و در روز دوم صدام هم برنامه ریزی کرده بود که زیر هفت روز بیاید نظام جمهوری اسلامی را ساقط کنند، اینجا دید که نیروی هوایی این طوری درخشید، نیروی دریایی هم این طوری درخشید، نیروی زمینی رزمندگان اسلام این طوری درخشیدند. صدام هم دیگر با عصبانیت، یک آدم خودخواه، مغرور، نیروهای زبده اش را آورد در برابر رزمندگانی که عملیات کردند! ما یگان

احتیاط نداشتیم و آمدند حمله آتششان را آغاز کردند و بیش از صد تانک از لشکر ۱۶ قزوین را اینها به آتش کشیدند و این بود که یک تعدادی ماندند و سیستم ارتباطی هم آن طور فعال نبود و این بود که شهید علم الهدی با یارانش یک دو کیلومتر جلوتر از تانک ها رفته بودند. این بود که بعد از آن، تعدادی از نیروها که توان نداشتند، ۱۴۰ نفر از ارتش جمهوری اسلامی ایران هم اینجا شهید شدند و این بود که عقب نشینی در چندتا تانک صورت گرفت که به خاطر همین حمله آتش دشمن بود و بعد از آن، دشمن آمد دور زد. وقتی که دور زد، آمد شهید علم الهدی را با یارانش که یک دو کیلومتر جلوتر بودن شهید کرد و با تانک هاشان روی جنازه این عزیزان رفتند و این عزیزان همان طوری که از اینجا حرکت کرده بودند، وقتی که مقام معظم رهبری فرمودند ارتش مستقر شده، با دست خالی اینها رفتند و یک عاشورایی هم اینها درست کردند. ما الان آمده ایم اینجا از شهدای بزرگوارمان آن که شهید علم الهدی بود باید بصیرت عاشورایی و صبر و استقامت یاد بگیریم. درس بگیریم از آن بصیرتی که اینها نسبت به امامشان داشتند، نسبت به ولی فقیه شان داشتند.»

شهید عباس دوران

همان گوشه ساختمان ایستاد، نمازش را خوند. ژنرال آمد گفت تو با چه جسارتی خبردار وای نایستاده‌ای، رفته‌ای آن گوشه؟ گفت من یکی را دارم پرستش می‌کنم که خالق همه دنیا، همه جهان است! از همه ما بالاتر است. آنجا [ژنرال] گفت تو می‌دانی چی داری می‌گی؟ سرنوشت تو دست من است، چهار سال آمدی زحمت کشیدی، من گواهینامه را به تو نمی‌دهم. گفت گواهینامه مال خودت. من اگر علمی بوده، در سینه‌ام نگه داشتم، این را می‌بروم خرج اسلام می‌کنم. آنجا ژنرال امریکایی احترام گذاشت به شهید بابایی و او را بدرقه‌اش کرد و گواهینامه را تحویلش داد.»

شهید چمران

«در مورد شهید چمران؛ این شهید بزرگوار زمانی که در امریکا می‌خواستند امتحان بگیرند، نمره و رتبه ای [A] را مشخص کنند، ژنرال‌های امریکایی هم کنار دستش نشسته بودند، به آنها هم کمک می‌کرد. گفتند می‌خواهند رتبه ای را مشخص کنند! گفت اینها ژنرال هستند؛ می‌خواهم یک کم نمرشان بیاید بالا ضایع نشوند. بعد از آن، نمره ای را آورد؛ امریکایی‌ها گفتند هرچه می‌خواهی بگو تا ما در اختیار تو بگذاریم. گفت من نمی‌خواهم؛ من می‌خواهم برای اسلام خدمت کنم. آمد صور لبنان. با یک زن مسیحی که مسلمان شد، ازدواج کرد. مهریه این زن چه بود؟ یک جلد کلام‌الله مجید. زن گفت من این را می‌پذیرم به شرط اینکه تو مرا با چهارده معصوم آشنا کنی. الآن ببینید، ۱۰ میلیون جمعیت در کشورمان مجرد هستند. چرا را نمی‌آورند جوان‌ها. الآن بحث هسته‌ای را در میان گذاشته‌اند؛ از طرف، من عذر می‌خواهم در محضر خواهران بزرگوار، آن قضیه سقط جنین را اگر بروید آمار بگیرید در کشور ما چقدر دارد انجام می‌گیرید؟ الآن می‌خواهند جمعیت ما را کم‌رنگ کنند. بعداً این خانم گفت من را با چهارده معصوم آشنا کن. شهید چمران آمد به سمت دهلاویه؛ زنگ زد به خانومش از اهواز که من آمدم اهواز. چهار ساعت بعدش برگشت رفت تهران. خانومش گفت با

«اشاره‌ای بکنم به شهید عباس دوران که در عملیات مروارید لقب قهرمان جنگ گرفت؛ یک خیابان در شیراز با درجه سروانی. مسئولین آمدند یک مراسمی گرفتند که تجلیل کنند از این قهرمان جنگ؛ یک حواله زمینی دادند به این شهید بزرگوار، ایشان گفت می‌خواهید پاداش کار من را با یک زمین، با یک حواله زمین ضایع کنید؟ جلو مسئولین حواله زمین را پاره کرد. بعد از آن، یک مأموریت ویژه دوباره به این شهید بزرگوار واگذار شد. مأموریت چه بود؟ اجلاس سران غیرمتعهدها در بغداد می‌خواست، به میزبانی صدام آغاز شود. تا چند سال، او رئیس سران اجلاس غیرمتعهدها بود. بعد اینجا یک‌سری کشورها نیامدند، صدام گفت چرا نمی‌آیید؟ گفتند شما با ایران درگیر هستید، امنیت ندارید. صدام، مغرور خودخواه گفت من چنان امنیتی در بغداد برگزار کردم که پرندۀ آنجا پر نمی‌زند! این بود که عباس دوران با یکی دو تا از بچه‌های دیگر با وسیله‌هاشان به پرواز درآمدند، رفتند پالایشگاه نفت بغداد را زدند. هواپیماشان مورد اصابت قرار گرفت؛ به کمکش گفت شما اجکت (Eject) کنید، چون من تن به ذلت نمی‌دهم به تاسی از امام حسین^(ع). عباس دوران آمد هواپیما را هدایت کرد، بعد از اینکه آتش گرفت، برد به آن ساختمان سران اجلاس زد و داغ آن اجلاس را بر دل صدام و صدامیان گذاشت.»

شهید شیروودی

«خبرنگار ژاپنی از شهید شیروودی پرسید: تا کی شما باید بجنگید؟ گفت ما برای خاک نمی‌جنگیم، ما برای اسلام می‌جنگیم. تا هر موقع که اسلام در خطر باشد، فراتر از مرزهایمان می‌جنگیم. بلند شد؛ خبرنگار ژاپنی گفت من هنوز صحبت‌هایم تمام نشده، چرا شما بلند شدی؟ گفت وقت نماز است، اذان را نمی‌شنوید شما. عباس بابایی چهار سال دوره خلبانی‌اش را دیده بود، باید می‌رفت پیش یک ژنرال، آنجا گواهینامه‌اش را می‌گرفت. رفت وارد اتاق ژنرال شد، دید نیست. موقع اذان بود؛

مدرسه‌ای بود، انبار مهمات کنار یک مدرسه‌ای بود؛ روز تعطیل رفته بودند آن رازده بودند. شما ببینید همین صدام ملعون اوایل جنگ، اداره آموزش و پرورش آبادان را بمباران کرد. ما در خیلی جاها دست‌وپالمان بسته بود. خلبان‌ها وقتی میرفتند، یکی از خلبان‌های نیروی هوایی گفت یک مادری در خوزستان بچه‌اش را انداخت تو بغل من گفت شما غیرت ندارید؛ اینها می‌آیند زن و بچه‌های ما را میکشند، شما نمی‌توانید کاری بکنید. گفت من جریحه‌دار شدم، رفتم. مأموریتی به من دادند گفتند یک پلی را بزنم.

گفتم من این پل را نمی‌توانم بزنم؛ مردم عادی را من نمی‌توانم بزنم، دور زدم آدمم تا در روز تعطیلی رفتم. گفت چندبار من رفتم تا خلوت شد، پل را زدم. این را بدانید عزیزان که اسلام دست‌وپال رزمندگان را بسته بود.»

ویژگی‌های برتر شهدا

«عزیزان، شهدای ما سه تا ویژگی داشتند؛ در این ویژگی‌ها از ویژگی‌های دیگر برتر بودند؛ یکی اینکه شهدای ما در دایره ولایت بودند، ولایت‌مدار بودند، شهدای ما ولایت‌مدار بودند. اگر

شهید علم‌الهدی - که یادگاری ایشان را من خدمتتان عرض کنم؛ در محضر این شهید بزرگوار هستیم. وقتی که قانون اساسی را نوشتن، پیش‌نویسش را نوشته بودند، ایشان مطالعه کرد، دید که جایگاه ولی فقیه در این قانون اساسی نیامده، رفت پیش بزرگان، رفتند محضر امام رحمه‌الله علیه که آن را در قانون اساسی بیاورند و این یادگاری این شهید بزرگوار است - اگر شهید علم‌الهدی، شهید صیاد شیرازی، صیاد دل‌ها شدند، اینها به‌خاطر ولایت‌مداری بود. از پسرش [پسر شهید صیاد] پرسیدند

چی آمدی؟ گفت یک بار در عمرم از هواپیمای اختصاصی استفاده کردم؛ به دل‌م افتاده از این سفر بر نمی‌گردم، آمدم از تو حلالیت بطلبم. خانومش گفت تو شهید نمی‌شوی؛ تو چمران منی، تو باید بمانی. زنه می‌خندید. او می‌گفت من را حلال کن. بعد از دو ساعت موفق شد تا از خانومش حلالیت بگیرد. گفت من دوتا نصیحت به تو می‌کنم؛ نصیحت اول اینکه من شهید شدم، شما جوانی، از دواج کن. دومین وصیت من اینکه تنها نقطه‌ای که در جهان سایه ولی فقیه در آن هست، نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ اینجا اترک نکن. که الآن خانومش هم [در ایران] است؛ نرفت.»

شهدای هوانیروز

«در هوانیروز، یعنی هواپیمایی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، آن رزمندگان یادگاران هشت سال دفاع مقدس می‌دانند این عزیزان چه کارهایی انجام دادند. بیش از ۳۰۰ هزار پرواز ما انجام دادیم؛ هوانیروز انجام داده، در تمام عملیات‌ها شرکت داشته. در والفجر ۸ می‌گ ۲۰۰۰ را ما زدیم که در دنیا هیچ اتفاقی تا الآن [برایش] نیفتاده بود. خلبان اسفندیاری با پای مصنوعی با تأسی از حضرت عباس^(ع) وقتی می‌بیند تعداد خلبان‌ها کم‌اند - چون نمی‌شد همین طوری راحت هر کسی بیاید ما یک دوره چندروزه بگذاریم، خلبان بشود - آمد گفت من می‌توانم پرواز کنم. آمدند بردنش برای چک کردن؛ گفتند می‌تواند. تا آخر جنگ با پای مصنوعی پرواز کرد؛ خلبان کبری بود. یا همین خلبان‌های هوانیروز، مأموریت ذاتی آنها اسیر گرفتن نبود؛ بچه‌های اطلاعات آن اطلاعاتی که به دست می‌آوردند در اختیار اینها می‌گذاشتند، می‌رفتند در مقر گردان دشمن، آنجا می‌ایستادند، از سنگر اسیر می‌گرفتند می‌آوردند.

یک نمونه برون‌مرزی را هم خدمتتان عرض کنم؛ وقتی که به شهید کشوری گفتند برو یک انبار مهمات دشمن را بزن، با ۳ فروند هلیکوپتر، می‌رود آنجا، نمی‌زند، برومی‌گردد. می‌پرسند چرا نزدی؟ [می‌گوید] چون یک

راوی باید به تعداد تانک‌هایی که ارتش هنگام عقب‌نشینی در عملیات نصر بر جا گذاشته بود نیز اشاره می‌کرد. در این عملیات، حدود ۱۰۰ دستگاه تانک ام ۶۰ و تانک‌های چیفتن نابود شد و ۱۵۰ دستگاه هم به دست عراقی‌ها افتاد.

این هلاکت و فلاکت ادامه‌دادن راه حسین^(ع) است. داشت حرکت می‌کرد، گفت این خیمه‌ها چیست برپا کرده‌اند؟ گفت خیمه‌ها به‌خاطر آن که تو دم او می‌زنی! گفت بگذار من به احترام حسین بروم یک کاری دارم. رفت زانو زد گفت من از تو خوشم می‌آید؛ زیر سم اسب را پذیرفتی، اسارت را پذیرفتی، ولی تن به ذلت ندادی.»

جنایات ارتش عراق

«اون جنایت‌های [ارتش بعثی عراق] که یکی دو مورد من خدمتتان عرض کنم؛ در همین هویزه، وقتی که عراقی‌ها آمدند هویزه را گرفتند، یک پیرمرد و پیرزنی اینجا بودند، آنها گفتند شما چرا آمدید شهر ما را گرفتید؟ پیرزن را آوردند جلوی پیرمرد، رویش نفت ریختند، آتشش زدند. پیرمرده را دست‌وبالش را بستند بردند در رودخانه [کرخه] نور آنجا انداختند. یا جنایت‌های دیگر که ما اصلاً نمی‌شد [بگوییم]؛ یعنی روی تاریخ را سیاه کردند.»

راه و چاره کار

«الآن راهکار این است که ما اگر می‌خواهیم موفق باشیم، پیرو ولی فقیه [باشیم] راهکارمان همین است! شهید محمد صفری گفت، مادری دارم و دوتا بچه قد و نیم‌قد، از دنیا هیچی ندارم الا یک پیام؛ در قیامت یقه‌تان را می‌گیرم اگر ولی فقیه‌تان را تنها بگذارید.»

بررسی و نقد روایت

الف) ارزیابی شکلی

یادمان شهدای هویزه یکی از یادمان‌های مهم استان خوزستان است. اهمیت آن صرف‌نظر از جنبه نظامی - عملیاتی منطقه، بیشتر به‌خاطر جنبه معرفتی و شناخت شخصیت، روحیات و افکار شهدای دانشجوی پیرو خط امام به‌ویژه فرمانده آنها شهید حسین علم‌الهدی است. بنابراین، آنچه ضرورت دارد در این منطقه بیشتر بدان پرداخته شود، غربت و مظلومیت شهدای دانشجوی پیرو خط امام است. در این میان، روایان می‌بایست علاوه بر بررسی اجمالی مباحث عملیاتی این

از بابا بگو. [مطالبی] گفت؛ گفتند اینها را شنیده‌ایم. گفت یکی می‌گوییم، نشنیده‌اید؛ بابام هر موقع نماز مستحبی و واجب می‌خواند، در قنوت مقام معظم رهبری را دعا می‌کرد. دومین ویژگی شهدای ما چه بود؟ دنیاگرانبودن شهدای ما. الآن ببینید بعضی‌ها به‌خاطر پول چه کارهایی می‌کنند. نه حلال و حرام را تشخیص می‌دهند، همین طوری [عمل می‌کنند]. ولی شهید مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا، ایشان چکار کرد؟ خانواده‌اش آمد در دزفول، مهمان برایشان آمد؛ خانومش گفت بیا یک‌سری بزن مهمان داریم. آمد. گفت: یک کم خرید کن. گفت خودکار و کاغذ بیاور. کاغذ آورد خانومش داد به او گفت یادداشت کن. گفت خودکار ندارم. گفت تو جیبیت خودکار هست. گفت این مال لشکر است؛ من نمی‌توانم با این بنویسم. شهدا این طوری بودند. سومین ویژگی شهدا [این بود که] شهدا گناه نمی‌کردند. شاید اگر بگوییم، بعضی‌ها بگویند آقا مگر می‌شود ما به شهدا برسیم، دست‌نیافتنی‌اند، نه، شهدا هم مثل ما بودند، فقط آنها حواسشان جمع بود. من یک نمانه از اینها را خدمتتان عرض کنم از هزاران نمانه، شاید میلیون‌ها نمانه. شهید انیر - ایشان وصیت‌نامه‌اش در مجله زن سه بار چاپ شده؛ نوشته تنها فرزند خانواده بودم، پدر و مادرم هر دوتا پزشک؛ تا ۱۴ ساعت بعضی روزها، من در خانه تنها بودم. پدر و مادرم یک دخترخاله‌ای داشتیم او را به‌عنوان خواهرخوانده آوردند، من را از تنهایی نجات بدهد. او علاوه‌براینکه من را از تنهایی نجات نداد، بلای جان من شد؛ می‌خواست من را به گناه آلوده کند. به خدا پناه آوردم، از خانه رفتم بیرون. رفتم در شهر، کاروان داشت اعزام می‌کرد. ثبت‌نام کردم؛ گفتند اعزام فرداست. من ماندم با کاروان اعزام شدم، رفتم جبهه. رفت جبهه شهید شد. یعنی شهدای ما پا روی هوای نفس گذاشتند.»

نمونه‌ای دیگر از تداوم راه حسین^(ع)

«از گاندی پرسیدند برای هندوستان چکار کردید؟ گفت من کار خاصی نکردم، فقط رفتم سرگذشت تمام شاهان دنیا را خوندم، به این نتیجه رسیدم راه نجات هندوستان از

یادمان، به موضوعات حماسی نیز بپردازند تا مخاطب بتواند ضمن آگاهی از اقدامات صورت گرفته، دستاوردهای دوران دفاع مقدس را به عنوان الگو و نمانه‌ای بسیار ارزشمند از تجربه مقاومت مردمی، در چالش با تحولات عصر حاضر سرمشق خود قرار دهد.

در یک نگاه کلی، مفاهیم و شاخص‌های مورد نظر برای بیان یک روایت مطلوب و متناسب با یادمان و منطقه هویزه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) مفاهیم عمومی: این مفاهیم شامل وضعیت جغرافیایی منطقه، وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه، سیر اجمالی تاریخ انقلاب و جنگ در منطقه از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ و در نهایت آزادسازی مناطق اشغالی و... می‌شود.

ب) مفاهیم تخصصی: در خصوص یادمان و منطقه مورد نظر، به طور خاص باید به موارد زیر اشاره شود:

۱. موقعیت و مختصات یادمان: اینکه یادمان در کدام قسمت منطقه خوزستان قرار دارد و حدود شمالی، جنوبی، شرقی و غربی آن کدام است و چه عوارض طبیعی و مصنوعی (از جاده، رودخانه، پل و...) دارد. ۲. نبردها و عملیات‌های تأثیرگذار منطقه. ۳. نقش مردم و نیروهای مردمی در این منطقه. ۴. نقش سپاه و ارتش در منطقه عملیاتی.

۵. شخصیت‌های مهم و کلیدی در منطقه عملیاتی. با این توضیحات می‌توان گفت که، روایت به صورت سازماندهی شده بیان نشده؛ یعنی تقدم و تأخر زمانی رخدادها و تناسب موضوعات بیان شده رعایت نشده است. برای نمانه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. روای پس از بررسی اجمالی سیر جنگ، صرف نظر از ارتباط محتوایی متن، از حیث زمانی نیز توجهی به توالی رویدادها نکرده است. برای مثال، وی پس از پرداختن به سیر سیاسی - نظامی جنگ، با عنوان کردن مواردی از قبیل "ویژگی‌هایی خاص برای شهدا" در بیان نقش شهدای ارتش، به ترتیب و ترکیب حوادث توجه قرار نکرده است. وی همچنین در تشریح نقش شهدای هوانیروز به تأثیرپذیری قیام گاندی از نهضت امام حسین^(ع) پرداخته است؛ بدون

ب) ارزیابی محتوایی

در روایت هویزه، روای می‌بایست در حوزه جغرافیای منطقه عملیاتی، حتی الامکان منطقه دشت آزادگان به طور اعم

(محورهای سوسنگرد، طلائی و جفیر و...، جاده‌ها، موانع طبیعی و مصنوعی منطقه) و به طور اخص، شهر هویزه و روستاها و مناطق آن را تشریح می‌کرد. از نظر تاریخی باید به تهاجمات مرزی قبل از جنگ، فعالیت گروه‌های ضدانقلاب در خوزستان و عملیات‌های ارتش در خوزستان به طور مختصر و عملیات نصر ارتش به طور مفصل پرداخته می‌شد. در خصوص مباحث عملیاتی، روای می‌بایست به عملیات نصر ارتش، سازمان رزم عملیات، روزهای نبرد، انهدام‌ها و اسرا، میزان پیشروی و دلایل عدم الفتح و نرسیدن به اهداف در عملیات، وضعیت تلفات

یگان‌های شرکت کننده در عملیات مانند سپاه، نیروهای مردمی و دانشجویان پیرو خط امام و... می‌پرداخت.

سرهنک فتحی (راوی) که از راویان استقرار یادمان هویزه است، طبق نوبت دهی مسئول یادمان (آقای چعب) برای کاروان شهید صیاد که از منطقه ۱۸ تهران اعزام شده بود، بخش‌هایی از تاریخ جنگ را روایت کرد.

نقاط قوت

۱. پرداختن به مسائل داخلی و بین‌المللی انقلاب اسلامی

این روای به کیفیت و عوامل شهادت شهید علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام در عملیات نیز پرداخته است.

روایتش صرفاً جنبه سیاسی - نظامی و عملیاتی با محوریت ارتش را دارد.

۵. راوی به نحوه عقب‌نشینی نیروهای ارتش و اینکه یگان‌های ارتش هنگام عقب‌نشینی به نیروهای شهید علم‌الهدی اطلاع ندادند و همین بی‌اطلاعی از عقب‌نشینی نیروها باعث محاصره نیروهای انقلابی و شهادت آنان شد، اشاره‌ای نکرده است.

۶. راوی باید به تعداد تانک‌هایی که ارتش هنگام عقب‌نشینی بر جا گذاشته بود نیز اشاره می‌کرد. در این عملیات، حدود ۱۰۰ دستگاه تانک ام ۶۰ و تانک‌های چیفتن نابود شد و ۱۵۰ دستگاه هم به‌دست عراقی‌ها افتاد. این موارد باید در روایت هویزه مورد اشاره قرار گیرد.

۷. در خصوص سازمان رزم ارتش، راوی کل لشکر ۱۶ زرهی را دخیل در عملیات می‌داند؛ در حالی که فقط ۲ تیپ از این لشکر جزء سازمان رزم عملیات بوده‌اند.

۸. در روایت اشاره‌ای به دلایل ناکامی عملیات نصر نشده است.

۹. نوعی عوام‌زدگی در روایت راوی دیده می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که از شهید شیروودی سخن می‌گوید.

۱۰. اغراق در روایت راوی مشهود است؛ «هوانیروز بیش از ۳۰۰ هزار پرواز انجام داد.» نقش هوانیروز در جنگ ستودنی است، اما درباره آن باید با منطق و بدون اغراق صحبت شود.

۱۱. راوی در قسمتی از روایت خود به نقد شهید علم‌الهدی بر قانون اساسی که در آن ولایت فقیه نیامده بود، اشاره کرده است. در نقد این سخن راوی باید گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مراجع و فقهای اعلم و آگاه نوشتند و چنین نبود که نکته‌ای با این اهمیت، یعنی ولایت فقیه، در آن نادیده گرفته شود. اینکه گنجاندن بحث ولایت فقیه در قانون اساسی یادگار شهید علم‌الهدی است، حرف ساده‌لوحانه‌ای بیش نیست و درست نیست این جور مطالب و مباحث را به شهدا نسبت بدهیم.

۱۲. موضوعات بیان شده در روایت پراکنده هستند و انسجام لازم را ندارند بهتر است یک روایت در چند محور و با انسجامی منطقی و محتوایی عرضه شود.

از پیروزی آن تا شروع جنگ، حوادث اوایل جنگ، عملیات ارتش در منطقه (عملیات نصر) و آثار و پیامدهای آن.

۲. اشاره به اهداف صدام در شروع جنگ و محقق‌نشدن آنها در جنگ.

۳. در نمونه‌های ذکر شده از زندگی فرماندهان و خلبانان ارتش اشاره به سبک زندگی شهدا که مبتنی بر ساده‌زیستی و تکلیف‌مداری بوده است.

۴. اشاره به جنایات‌ها و رفتارهای ضدانسانی ارتش بعث عراق. ۵. تسلط نسبی بر عملیات نصر.

۶. الگو قرار دادن قیام امام حسین^(ع)، که تن به ذلت نداد و برای رسیدن به هدف خود از همه چیز خود گذشت.

نقاط ضعف

۱. راوی در بخش اول روایت خود از یادمان هویزه (مباحث سیاسی و عملیاتی منطقه)، به جغرافیای عمومی و وضعیت زمین منطقه اشاره نکرده است.

۲. در سخنان راوی اشاره‌ای به شبیخون شهید غیور اصلی - که نقش اصلی را در ناکامی حمله اولیه عراق به اهواز داشت - نشده است.

۳. زمان و مکان در روایت اخیر تناسب ندارد. به برخی مباحث که می‌بایست هر چند مختصر اشاره می‌شد، پرداخته نشده است؛ مثل بیان جغرافیای منطقه هر چند در قالب چند جمله کوتاه. به مواردی هم که چندان ارتباطی با این منطقه و یادمان نداشته‌اند، به تفصیل اشاره شده و این مطالب حجم زیادی از گزارش را به خود اختصاص داده است. به‌عنوان مثال راوی به‌صورت بسیار مختصر و جزئی به نقش شهادی دانشجوی پیرو خط امام و شهید سید حسین علم‌الهدی اشاره کرده و در مقابل، نقش فرماندهان و خلبانان ارتشی و هوانیروز - که در جای خود ارزشمندند - را بدون توجه به تناسب زمانی و مکانی مفصل شرح داده است. این موضوع روایت وی را تحت تأثیر قرار داده و آن را از روایت‌های مشابه متفاوت کرده است.

۴. راوی به کیفیت و عوامل شهادت شهید علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام در عملیات نیز نپرداخته است، بلکه